

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۶

اداره مستمراتی و گندیدگی هایش

به دنبال گله اعتراض آمیزی که "عبدالله عبدالله" به اصطلاح "رئیس اجرائیه" اداره مستمراتی کابل از "اشرف غنی" رئیس اداره مستمراتی کابل نمود و وی نیز ناگزیر با گرفتن امتیازات چندی که از دید رسانه ها مخفی ماند و یکی دو تهدید از جانب امریکا و عربستان سعودی، به امتیازات داده شده قناعت ورزیده، صدایش را خاموش نمود، "رشید دوستم" معاون اول اداره مستمراتی کابل، فیلش یاد هندوستان نموده، اتهامات چندی علیه "اشرف غنی" و "عبدالله عبدالله" وارد نمود، که بازتاب گسترده ای در رسانه ها یافته، تا هنوز هم می توان شیره آن اتهامات را در تمام رسانه ها یافت که گفته است:

به ارتباط اشرف غنی:

"برای رئیس جمهوری افغانستان کسی که پشتو گپ بزند، انسان خوب است و پشتو هم صحبت کند و از لوگر هم باشد، به نظر او آدم بسیار خوب است."

به ارتباط عبدالله عبدالله:

"برای دکتر عبدالله هر کسی که تاجیک باشد، اگر ناتوان هم باشد و نام نیک هم نداشته باشد، قابل قبول است."

بعد از حکم "دوستم"، در حالی که "عبدالله" جنگ ناخنک گفته، خود را آرام گرفته است، "غنی" به جواب "دوستم" اقدام نموده، ضمن آن که سخنان وی را در شأن "مقام معاون اول" به ادعای خودشان "رئیس جمهور" ندانست، گفته های هایش را قابل تأمل اعلام داشته، قابل تعقیب قضائی اعلام داشت.

"دوستم" که فکر نمی کرد، "غنی" چنان جرأتی را به خود بدهد که وی را تهدید به محکمه نماید، به جای عقب نشینی، حمله اش را وسعت بخشیده، ضمن آن که "معصوم ستانکزی" رئیس به اصطلاح "امنیت ملی" را از موضع یک مقام رسمی اداره مستمراتی متهم به قتل "برهان الدین ربانی" نمود، رسماً اعلام داشت که بخشی از "شورای امنیت" اداره مستمراتی که منظور "اشرف غنی، حنیف اتمرو معصوم ستانکزی" می باشد، توطئه قتل وی را چیده، حتا به کسی که پول داده اند تا چنین کاری را انجام دهد، شناخته شده است. این که چطور از این توطئه اطلاع یافته و توانسته از مهلکه نجات یابد، بر می گردد، به نهاد های امنیتی موازی در درون اداره مستمراتی که "دوستم" از آن به نام "دوستان" یاد نمود.

در بطن حفظ خاموشی از جانب "عبدالله عبدالله" و اکتفاء تذکراتی چند مبنی بر تأیید مواضع "معاون صاحب اول" در قبال انحصارطلبی های تبار گرایانه "رئیس جمهور" از جانب افراد مربوط "عبدالله"، باند "غنی" نیز بیکار ننشسته، اتهامات شان را بر "دوستم" افزایش بیشتر داده افزودند:

"دوستم" شخصاً تبار گرا بوده به همین علت تمام هم و غمش به اصطلاح تأمین امنیت در دو ولایتیست که اکثریت باشندگان آن، "ازبیک" هستند، "دوستم" سرکوب طالب و داعش را بهانه ساخته، بدان وسیله به صد ها میلیون افغانی و دالر خرج بر دولت تحمیل نموده است، "دوستم" به بهانه جنگ علیه طالب، به نسل کشی و پشتون زدائی پرداخته است، "دوستم" از جمع جنایتکاران جنگی ۴ دهه اخیر است که می باید محاکمه شود.

شناختی را که سه تن از گردانندگان ظاهری اداره مستعمراتی کابل از همدیگر ارائه می دارند، شخصیت و کرکتر آنها را چنین معرفی می دارد:

- ۱- "اشرف غنی" انسانیت: تبارگرا، محلی گرا، یک دنده و متحجر، زور گو و انحصار طلب، بی کفایت و توطئه گر.
- ۲- "دوستم" انسانیت: استفاده جو، تبارگرا، جنایتکار
- ۳- "عبدالله عبدالله" انسانیت: بی کفایت، تبار گرا، خپ جنگ و توطئه گر.

خوانندگان نهایت عزیز!

هرچند داشتن هریک از صفات زشت یاد شده در بالا به تنهایی کافیهست تا فردی را از رأس اداره امور به دور افکنند، مگر در این اعلام زشتی های طرف مقابل یک امر را آگاهانه تمام طرفین دعوا با تمام قواء کوشیده اند تا از انتظار شما مخفی بدارند و آنهم چیزی نیست به غیر از تعلق شدید و غلیظ هریک از آنها به نهاد های استخباراتی دور و نزدیک. این که آنها در تمام قضایا نه از موضع یک افغانی که وطنش اشغال شده و مردمش در مصیبت اشغال و ارتجاع در حال نزاع است، بلکه از موضع جواسیس وابسته به کشور های دیگر، می خواهند در افغانستان اعمال قدرت نمایند. مگر "دوستم" نمی داند که "غنی" و "عبدالله" هر دو جاسوس بوده و اند، مگر "غنی" نمی داند که "دوستم" و "عبدالله" جاسوس بوده و اند و مگر "عبدالله" نمی داند که "غنی" و "دوستم" هر دو جاسوس بوده و می باشند؟ پاسخ به این سوالات کاملاً روشن است، آنها به خوبی همدیگر را می شناسند و از هویت استخباراتی همدیگر کاملاً مطلع اند، مگر این که از آن یاد نمی کنند می توان دو دلیل داشته باشد، یکی آن که آگاهانه و به ترس از افشای خودشان، به خود حق نمی دهند تا اتهام جاسوسی بر همدیگر وارد نمایند و دیگر این که اصولاً گردانندگان جنگ زرگری شان، یعنی آنهایی که طناب و قلاده بردگی آنها را در دست دارند، به آنها چنین اجازه ای نداده است، در غیر آن با اطمینان می توان گفت، که افشاگری های آنها در آن عرصه نیز رسانه ها را فرا می گرفت.

و اما این که کدام یک از آنها راست می گوید و کدام یک دروغ، حاضرم سرم را گروگان حرفم قرار دهم که آنها خلاف تمام موارد دیگر که به جز دروغ حرفی از دهان شان بیرون نشده و نخواهد شد، در قسمت معرفی همدیگر شان، راستگوترین افراد روی زمین به گرد شان نرسیده، می توان به هریک شان در همین زمینه صفت "صادق" را ارزانی داشت.

آنها راست می گویند، هر سه تن تبار گرا، انحصار طلب، زورگو، استفاده جو و جنایتکار می باشند که وقتی خواسته باشیم این تصویر را کامل بسازیم باید خصوصیات جاسوس، خائن به وطن را نیز به آن علاوه نمائیم.

حال با چنین شناختی، سؤالی که مطرح می گردد این است که آنها با وجود چنان شناختی از همدیگر چطور و چرا نرد عشق به همدیگر باخته، یکی در دوران انتخابات و آن دیگری بعد از تقرر به مقام "ریاست اجرایی" دست در دست "غنی" گذاشتند؟ مگر در زمان "کرزی" از همدیگر شناخت کافی نداشتند و نمی دانستند که چه کسی زورگو و انحصار طلب است، چه کسی ناقض حقوق بشر و جنایتکار و چه کسی سکتاریست، نبار گرا و استفاده جو.

آیا آنها از اول همدیگر را می شناختند و یا خیر؟ اگر می شناختند، چرا آگاهانه با چنان همکارانی دست همکاری دراز نمودند، و اگر نمی شناختند و یا در جریان این مدت استحاله ای در شخصیت آنها صورت گرفته، چرا بدون شناخت لازم دست دوستی دراز نموده و عوامل آن استحاله کدام اند؟

وقتی به مسأله از چنین منظری نظر می اندازیم، متوجه می شویم که مسأله در جای دیگریست و آن این :

نه برادری اولی شان، حرکتی بوده مستقلانه و در جهت تأمین منافع و خدمت به اولاد این کشور و نه هم دشمنی کنونی شان کدام یک از آنها را در صف دفاع از منافع مردم قرار می دهد. خلاف آن، هم برادری دیروز شان و هم دشمنی امروز شان، دال بر تعلقات بیرونی شان به این و یا آن نهاد استخباراتی و نیابت از منافع دشمنان افغانستان در خارج از کشور می باشد.

دو سه سال قبل که امپریالیزم جنایتگستر امریکا خود را سوار بر اسب مرداد احساس می نمود و در خود این توان را می دید که از جواسیس دیگران هم به نفع خود سود بجوید، "غنی" نه ادعای گذشته اش را که در مورد "دوستم" گفته بود "وی یک جنایتکار است"، پس گرفت بلکه در یک اتحاد کامل، با وی به جنگ "عبدالله" و "عطاء" رفته، با عزار و اکرام لازم، خلعت "معاونیت اول" را بر تنش آویخت، به همین سان رفتن پای همکاری با "عبدالله". مگر اینک که جهان با شتاب غیر قابل تصویری به طرف چند قطبی شدن در حرکت بوده، و هر قطب قدرت می خواهد صف دوستان و دشمنان شان را مشخص بسازند تا در صورت یک درگیری تمام عیار نظامی بین قدرت های رقیب، جایگاه افراد و در نتیجه جایگاه کشورها در تقابل احتمالی مشخص باشد، دیگر فصل مامشات و همکاری متقابل گذشته است، هیچ یک نمی تواند، بر روی دو زین همزمان سواری نماید.

لذا باید مشخص شود که در صورت تقابل بین ایران و عربستان سعودی، افغانستان در کجای جنگ ایستاده می شود، به حمایت از عربستان سعودی و یا حمایت از ایران. اگر به حمایت از ایران موضع می گیرد، باید تکلیف "غنی" نوکر عربستان هرچه زودتر معلوم گردد و اگر به حمایت از عربستان موضع می گیرد، "عبدالله" باید تکلیفش را با جاسوس ایران "محقق" و دیگر همقطارانش روشن سازد.

در مقیاس بزرگتر، هرگاه بین روسیه و امریکا تشنج کنونی قسمی ادامه یابد که به یک جنگ متعارف و بدون استفاده از سلاح اتمی بینجامد، افغانستان باید موقفش را در باز کردن جبهه جنوب روسیه کاملاً روشن بسازد. اگر افغانستان به "غنی" و "ستانگزی" می نگرد، می باید در چنین شرایطی، که داعش می باید عراق و سوریه را ترک نماید، آمادگی پذیرائی از آنها را بگیرد و اگر هنوز هم "دوستم" و "اتمر" نمی خواهند به عشق گذشته شان نسبت به روسها خیانت بورزند، یکی می باید به سرکوب پایگاه احتمالی داعش در ولایت فاریاب و ولسوالی های غورماچ و قیصار دست یازد و آن دیگری، عقبش را خالی نگذاشته وی را در جریان توطئه سه جانبه شان یعنی "غنی"، "ستانگزی" و خودش "اتمر" قرار دهد.

بادر نظر داشت اوضاع کنونی کشور ما، باز هم با تأسف دیده می شود که کسانی به قضیه از همان منظری نگاه می نمایند و له و یا علیه این و یا آن قلم می زنند که امپریالیزم می خواهد، یعنی منظر قومی و تباری. خوانندگان نهایت عزیز!

این را نیک بدانید که نه دیروز جنگ بین احزاب و نیروهای درگیر، جنگ قوم و تبار بود و نه امروز چنان است. دیروز هم امپریالیزم جهت رسیدن به اهدافش در عقب قوم و تبار آزمندیهای امپریالیستی اش را پنهان نمود، امروز نیز می کوشد باز هم از همان سوراخ مار تفرقه و پراگندگی را بین مردم رها نماید. برماست وقتی نمی توانیم به جنگی که به ما مربوط نیست، داخل نشویم، حداقل دست حریفان را خوانده، ماهیت وابستگی آنها را به قدرت های استعماری افشاء و به صراحت بیان داریم:

نه "غنی" پشتون است، نه "عبدالله" تاجک و نه هم "دوستم" ازبیک. آنها اولتر از همه نوکران و جواسیس قدرت های بیگانه اند که می خواهند از ورای سنگر های قومی و تباری بر یک دیگر **تظاهر** به فیر نمایند، تا مردم افغانستان را به جان هم انداخته، اهداف پاداران شان را برآورده سازند.

در پایان نوشته جنگ نیابتی نگاشته بودم، "این رشته سردراز دارد"، اینک می بینید که آن رشته تا هنوز به اتمام نرسیده و واقعاً سردراز دارد!!